

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 6, Summer 2021, 253-275
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.20482.1354

A Critical Review on the Book *Political Thought in Ancient Iran*

Hamid Kavyani Pooya*

Abstract

Researchers consider political thought as a reflection of political phenomena, which, of course, has come into being in a civilized and political society with a government structure. Each political society, based on the distinct structure that exists in the understanding and culture of its inhabitants, is distinct from other societies and has a particular attitude and mindset. Therefore, understanding the nature of the historical society and people's behaviors and practices, as well as the causes of certain events, is possible only by studying the thought and political culture of those societies. Thus, the research can clarify the dark angles of a historical period and contribute to the richness of the audience's historical understanding. Also, the impartial and scientific critique of these works contributes to the scientific and educational richness and adds to their efficiency, usefulness, and privileges. Accordingly, in this article, one of the newly published works on *Political Thought in Ancient Iran* was covered to study the importance and credibility and, of course, some of its shortcomings and defects in the form and content. There is a hope of better presentation in the subsequent printing.

Keywords: Political Thought, Ancient Iran, Critic, Iranian Governments.

* Associate Professor of Ancient Iranian History, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran,
kavyani@uk.ac.ir

Date received: 11/04/2021, Date of acceptance: 19/07/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی و نقد کتاب اندیشه سیاسی در ایران باستان

حمید کاویانی پویا*

چکیده

درک ماهیت جامعه‌ای تاریخی و چرایی رفتارها، هنجارها، و علت برخی رخدادها تنها با مطالعه اندیشه و فرهنگ سیاسی آن جوامع امکان‌پذیر است. از این رو، تحقیق و تفحص در این باره می‌تواند زوایای تاریک یک دوره تاریخی را روشن بخشد. در مقابل نقد بی‌طرفانه و علمی این آثار سبب غنای علمی و آموزشی می‌شود و بر کارآیی، سودمندی، و امتیازات آن‌ها می‌افزاید. بر این اساس، سعی شده است تا یکی از آثار تازه‌نشر یافته، *اندیشه سیاسی در ایران باستان*، مورد مطالعه و واکاوی قرار گیرد تا اهمیت، اعتبار، و البته برخی کاستی‌ها و نواقص شکلی و محتوایی آن به امید ارائه بهتر در چاپ‌های بعدی مشخص شود. با وجود نقاط قوتی که تألیف پیش‌رو از آن برخوردار است، انتقادهای مهمی نیز در شکل و محتوا بر آن وارد است که از آن‌ها می‌توان گفت: فقدان نتیجه‌گیری در پایان مطالب، برخی مشکلات مهم در تعمیم اندیشه سیاسی حاکم در یک دوران به کل دوران باستان، تناقضات اساسی در بخش‌های مختلف کتاب، و برخی اشکالات محتوایی که در نتیجه بهره‌برداری از منابع مهم (به‌طور جامع) و هم‌چنین بررسی نکردن اعتبار منابع و مآخذ پدید آمده است.

کلیدواژه‌ها: ایران باستان، اندیشه سیاسی، نقد، دولت‌های ایرانی.

۱. مقدمه

اندیشه سیاسی در عرصه تاریخ یکی از مفاهیم بسیار مهم و البته پرداختن بدان، دستیابی به یک ایده و چهارچوب، و نتیجه جامع امری خطیر و مشقت‌بار است. در واقع، امروزه

* دانشیار تاریخ ایران باستان، عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، kavyani@uk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸



مفاهیمی هم‌چون نظام سیاسی، اندیشه سیاسی، و ایدئولوژی سیاسی و دینی درکل مناقشه‌برانگیز است و فهم و تجزیه و تحلیل آن‌ها در بستر یک دوران تاریخی و جغرافیایی خاص از مباحث قابل‌ملاحظه است و به احاطه بر رخدادهای تاریخی، شناخت، و فهم متون سیاسی و دینی دوران موردبررسی نیاز دارد. باین‌حال، هرچند در دهه‌های گذشته تا امروز برخی پژوهش‌ها درخصوص نهادها، اندیشه‌های سیاسی، و نظام‌های سیاسی انجام پذیرفته، این آثار باوجود ارزش مندی، به‌ویژه در برخی مقاطع تاریخی هنوز خلأهای موجود را پُر نساخته و ابهامات اساسی باقی است. توضیح آن‌که پژوهش‌گری هم‌چون حمید عنایت، در کتاب *نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام* (۱۳۷۸)، دوران ایران اسلامی را با توجه به میراثی که این اندیشه‌ها از عصر باستانی ایران دریافت داشته‌اند، موردبررسی قرار می‌دهد و البته در دوران باستان از مفاهیمی هم‌چون فئودالیسم و جامعه طبقاتی سخن به‌میان می‌آورد که حتی ذکر آن‌ها در «ایران دوران باستان» مناقشه‌برانگیز است. سیدجواد طباطبایی در کتاب *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران* درصدد برمی‌آید تا سیر اندیشه سیاسی در ایران را، با مروری تاریخی و تحلیل مختصری بر مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی در دوران ایرانی - اسلامی، ارائه کند. او با بررسی برخی کتب ایرانی (باستانی) هم‌چون *نامه تنسر* به اندیشه سیاسی ایران‌شهری می‌پردازد، اما بیش‌تر هم‌وغم نویسنده ره‌گیری و پی‌گیری این اندیشه در عصر اسلامی با رجوع به منابعی مانند *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک طوسی است. هم‌چنین، در پژوهش‌هایی از او، هم‌چون *زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران*، آن‌چه بیش‌تر مدنظر قرار می‌گیرد، زایش اندیشه سیاسی با ذکر پیشینه آن در یونان و در افکار اندیشمندانی هم‌چون افلاطون و ارسطوست تا ایران باستان. پژوهش‌های دیگری با عنوان *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران* (قادری ۱۳۷۹) و *نظام سیاسی و دولت در اسلام* (فیرحی ۱۳۸۳)، که دربردارنده آموزه‌های فقهی - کلامی و مکاتب فکری و سیاسی دوران اسلامی است، و هم‌چنین *مبانی حکومت و ساخت قدرت در ایران* (عبوضی ۱۳۸۹) درصدد رفع ابهام ماهیت اندیشه سیاسی و مبانی قدرت و حکومت‌اند، اما به‌تمامی به دوران اسلامی و بدون پیوند دادن آن به دوران باستان به ارائه مطالبی پرداخته‌اند و هنوز فهم کلی از اندیشه سیاسی رایج در ایران باستان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و همین خلئی در پژوهش‌های تاریخی و علوم سیاسی دنیای معاصر به‌شمار می‌رود.

بدین‌سان با توجه به این خلأ در مقاله حاضر، راقم این سطور درصدد برآمده است تا با بررسی صوری و محتوایی اثری که به‌تازگی با عنوان *اندیشه سیاسی در ایران باستان*، به‌قلم

احمدوند و اسلامی، منتشر شده است، میزان مطابقتش را با معیارها و رخدادهای و فضای موجود در عصر باستان دریابد و باتوجه به رسالت نقد، نقاد، و با تکیه بر شواهد و اسناد موجود، نقاط قوت، ضعف، و کاستی‌های نوشتار را بسنجد و با یاری به پژوهش‌گران در رفع کاستی‌ها بکوشد.

۲. معرفی و پاره‌های ملاحظات درباره اثر

اثر پیش‌رو با عنوان *اندیشه سیاسی در ایران باستان*، به قلم شجاع احمدوند و روح‌الله اسلامی، توسط انتشارات سمت در بهار ۱۳۹۶ با تیراژ پانصد نسخه برای اولین بار به چاپ رسیده است. بر جلد کتاب طاق مرکزی ایوان مدائن و قسمتی از بخش‌های اطراف آن با زمینه‌های قهوه‌ای و مشکی نقش بسته است. کتاب ۲۵۴ صفحه دارد که شامل یک مقدمه، سه بخش، و ده فصل می‌شود. فهرست اثر نیز به شیوه فرانسوی تنظیم شده است. تمام اطلاعات این اثر در قالب گفتار موردبندی شده‌اند. فصل اول با عنوان «الگوهای مطالعه اندیشه سیاسی در ایران باستان» سه گفتار دارد. این سه گفتار به ترتیب با عنوان‌های «علل اهمیت ایران باستان»، «گونه‌شناسی سیاست و جایگاه ایران باستان»، و «الگوهای شناخت اندیشه سیاسی در ایران باستان» هریک قسمت‌های کوچک‌تری دارند. در گفتار اول نگارنده به وجود تفکر حکمی در ایران باستان و بررسی و نقد دو دیدگاه در این باره می‌پردازد. در قسمت دوم گفتار اول به «وجود شهرهای مستقل در ایران باستان» پرداخته می‌شود که به‌زعم نویسندگان وجود شهرهای مستقل در ایران باستان بستری برای ظهور اندیشه سیاسی بوده است. در قسمت سوم گفتار اول با عنوان «وجود قانون اساسی در شرق باستان» به سه دولت قانون‌مند، که هر سه از سومر سر برآوردند، پرداخته می‌شود. این سه دولت دولت مینویی، خطی، و فینیقی نام دارند.

در گفتار دوم فصل اول تحت عنوان «گونه‌شناسی سیاست و جایگاه ایران باستان» به عنوان سیاست سنتی، مدرن، و پسامدرن پرداخته شده است. ترتیب این سیاست‌ها، همان‌طور که برمی‌آید، براساس الگوی زمانی است. سیاست سنتی، که مبنی بر پیامبران و نیروهای متافیزیکی است، با اسطوره‌ها آمیخته می‌شود و سیاست دارای جلوه‌ای اخلاقی و قدسی است. در سیاست مدرن به‌جای فضای چرایی فلسفی به چگونگی علمی گام نهاده می‌شود و سیاست پسامدرن هم از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ شکل می‌گیرد و مجموعه رخدادهای این دوره موجب ورود سیاست به عصر نوینی شده است. در گفتار سوم بخش اول که

«الگوهای شناخت اندیشه سیاسی در ایران باستان» نام دارد، به هشت الگوی مطالعه اندیشه سیاسی پرداخته می‌شود؛ از قبیل الگوهای پدیدارشناسی، مارکسیستی، تاریخی، الهیات، ادبیات، اسطوره‌شناختی، سیاست‌نامه‌ای، انقلابی، و غایت مشروعیت. نویسندگان در الگوی آخر، یعنی غایت مشروعیت، بیش‌تر از دیگر الگوها به بسط اطلاعات می‌پردازند و این الگو را مطابق با اندیشه «جان مارو» می‌دانند.

بخش‌های اول و سوم، که در آن‌ها به هخامنشیان و ساسانیان پرداخته می‌شود، فصل‌ها کاملاً عناوین یکسانی دارند و در بررسی هر دو بخش به صورت مشابه عمل شده است. این عناوین عبارت‌اند از: غایت سیاست، کیستی حکمران، چگونگی اعمال قدرت، و حق اعتراض در دولت. تنها در بخش دوم، یعنی فصل ششم، است که این الگو متفاوت است. در این فصل، که اشکانیان و فروپاشی نظریه ایران‌شاهی و تأسیس نظام ملوک‌الطوایفی مورد مطالعه قرار گرفته است، گفتارهایی آمده که پس از غایت امر سیاسی، به مشروعیت حکومت اشکانی و محدودیت‌های اعمال قدرت در این دوره می‌پردازند. در فصل دوم از بخش اول، به منظور بررسی غایت سیاست در عصر هخامنشی، مؤلفان به سراغ اسطوره‌ها رفته‌اند و براساس بررسی سنت‌های به‌جامانده از گذشته، امشاسپندان، و نیز ایزدان قصد دارند که غایت سیاست را با تکیه بر مقایسه منشور کوروش و قوانین حمورابی مشخص کنند. در فصل سوم نیز برای کیستی حکمران به سراغ کتیبه بیستون و کتیبه خشایارشا می‌روند و با عنوان نقل قول از کتیبه‌ها به بررسی صفات حکمران و لزوم تأیید او از سمت اهورامزدا و موروثی بودن این امر می‌پردازند. فصل چهارم، با عنوان «چگونگی اعمال قدرت، بررسی جایگاه طبقات و وظایف آن‌ها»، امر تشریفات و چگونگی تقسیم‌بندی ایالات و در همین جهت شبکه جاسوسی و کیستی دوست و دشمن مورد مطالعه قرار گرفته است. در فصل پنجم، که آخرین فصلی است که به هخامنشیان می‌پردازد، حق اعتراض در دولت هخامنشی بررسی شده است. سؤال اصلی این فصل جایگاه مردم در حکومت و میزان حق اعتراض آن‌ها در حکومت است. با ذکر این مطالب بخش اول با تمام پنج فصلش «بدون نتیجه‌گیری» خاصی به پایان می‌رسد.

بخش دوم کتاب، که تنها یک فصل دارد، دوره اشکانی تحت عنوان «فروپاشی ایران‌شاهی و تأسیس نظام ملوک‌الطوایفی» مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان با یادآوری این نکته که در تواریخ دوره اسلامی اطلاعات بسیار اندکی از اشکانیان به‌جا مانده است، تنها ۲۷ صفحه به این دوره اختصاص می‌دهند. در این فصل، نگارندگان غایت اندیشه دوره اشکانی را کثرت‌گرایی مبتنی بر فروپاشی فرهنگی و ارائه ترکیب جدیدی از

نظام ایران‌شاهی و دولت‌شهری می‌دانند و این پیوند را ترکیبی هوشمندانه از عناصر انسان‌گرایی یونانی با ساختار خدامحور ایرانی قلمداد می‌کنند. با وجود این، این انتقاد را که نظام ملوک‌الطوایفی راه‌کاری از سمت دشمنان ایران برای نابودی ایران بوده است، به دوره اشکانی وارد می‌سازند. کیستی حکمران نیز براساس نظام موروثی در قالب فره‌مندی، که تفکری نخبه‌گراست، تبیین می‌شود. محققان از اخلاق پهلوانی اشکانیان نیز غافل نمانده‌اند و علت این امر را واکنشی به بی‌اخلاقی اسکندر مقدونی می‌دانند. این بخش نیز «بدون نتیجه» به پایان می‌رسد.

در بخش سوم، که چهار فصل پایانی کتاب را شامل می‌شود، مشابه‌الگوی هخامنشیان به ساسانیان پرداخته شده است. در این بحث، مشروعیت ساسانیان وابسته به دین زرتشت قلمداد می‌شود و بر همین مبنا، فهم غایت سیاسی ساسانیان براساس ذهنیت فلسفی *اوستا* و نتایج آن در حوزه سیاست مورد توجه نویسندگان قرار دارد. نویسندگان نتایج بنیادهای فلسفی *اوستا* در حوزه سیاست را تمرکزگرایی سیاسی (که در جهت رسمی شدن دین زرتشت بود)، توجه به شهر آرمانی و اخلاق آرمانی (با تکیه بر اخلاق مدنی مبتنی بر یک‌جانشینی)، و سامان‌دهی اجتماعی (براساس جهان‌بینی زرتشت برپایه نظام خویش‌کاری) معرفی می‌کنند.

در فصل نهم چگونگی اعمال قدرت با توجه به الگوی «جان مارو» (John Marrow) (براساس قیود هنجاری و نهادی)، با تکیه بر اطلاعات به‌جامانده از دو اثر *عهد اردشیر و نامه تنسر*، مورد مطالعه قرار گرفته است. مسائلی از قبیل ساختار قدرت یعنی جایگاه شاه، مردم، و اشراف در قسمت اول این فصل و با ارجاع به *عهد اردشیر* بررسی شده است. هم‌چنین، مبحث چگونگی اعمال قدرت براساس دو اثر مذکور به‌طور جداگانه تبیین شده است، اما الگوی مطالعه یک‌سان نیست و در هر یک به مسائل متفاوتی پرداخته شده است. برای مثال در بحث چگونگی اعمال قدرت، در رساله *عهد اردشیر*، مطالب ناظر به پادشاه است و گفتارهایی از قبیل اعتدال در حکمرانی، اعتدال و دادگری، بهره‌گیری از نظام طبقاتی، و ... بررسی شده است، اما در *نامه تنسر* مطالبی شرح داده شده‌اند که بیش‌تر در جهت دین هستند و بر اعمال دین‌مردان (روحانیان) هم‌چون تکیه بر مشروعیت دینی، حراست از اخلاق طبقاتی، روش‌های تکمیلی اعمال قدرت، و ... ناظرند.

در فصل پایانی «حق اعتراض» بررسی می‌شود که یکی از پرسش‌های «جان مارو» است. این فصل با تکیه بر *اردویراف‌نامه* نوشته شده است و نویسندگان بر آن‌اند تا نشان دهند که نظام طبقاتی ساسانیان با استدلال‌های کیهانی ترسیم می‌شده و هرگونه کنش ضد این

ساختار به‌سختی مورد مجازات قرار می‌گرفته است. بر این مبنا، در گفتار اول جایگاه و نقش مردم در خردِ مزدایی با تکیه بر *ارداویراف‌نامه* تحلیل می‌شود و چهارچوب‌های اخلاقی، مجازات‌ها، و پاداش‌های این ساختارها از نگاه موبدان بررسی می‌شوند و بیان می‌شود که هرگونه اعتراض در این دوره شورش‌گری تلقی و جایگاه زنان بر مبنای فرزندآوری در ساختار جامعه براساس الگوی دینی تبیین می‌شود. مؤلفان پس از طرح ساختارهای جامعه ساسانی به دو شخصیت ساختارشکن، یعنی مانی و مزدک، پرداخته‌اند و یکی را شورش عرفانی و دیگری را شورش اجتماعی می‌دانند و براساس همان اصل که هرگونه اعتراض شورش است و هر شورش باید سرکوب شود، به روند رشد و سرکوبی این دو حرکت در بستر جامعه می‌پردازند و برخورد شدید دولت‌ها با این قبیل حرکت‌ها را برداشت منحرف از دین می‌دانند. بخش پایانی کتاب «بدون نتیجه‌گیری» جداگانه‌ای به پایان می‌رسد. ذکر این نکته لازم است که در اثر از تصاویر کتیبه‌ها، مسکوکات، و نقشه‌ها بهره برده نشده است.

۳. نکات قوت اثر

هرچند کتاب *اندیشه سیاسی در ایران باستان* اشکالات ساختاری و محتوایی دارد، اثر از نکات مثبت خالی نیست. نکته بسیار مهم این است که کتاب اساساً پرداختن به اندیشه سیاسی در ایران باستان است. در بین کتاب‌ها و مقالات نوشته‌شده یا ترجمه‌شده موجود به زبان فارسی به اندیشه سیاسی ایران باستان بسیار کم پرداخته شده است و تدوین این اثر می‌تواند برای محققان آینده گشایش مسیری باشد تا هر دوره تاریخی به‌شکل جداگانه و به‌شکل تخصصی‌تری بررسی شود. ویژگی دیگر کتاب که ذکر آن خالی از لطف نیست، ناچیز بودن اشکالات تائیدی و اغلاط متنی است و متن هم تا جای ممکن بسیار روان و به زبان ساده نگارش یافته است. در قسمت محتوای اثر خواننده متوجه این نکته است که برداشت‌ها و تحلیل‌های خود را از دوره موردنظر، با تکیه بر کتیبه‌ها و متون به‌جامانده «هرچند نه همه آن‌ها»، کسب کند. در فصل هشتم این مسئله به اوج خود می‌رسد و مخاطب از تطبیق *کارنامه اردشیر بابکان* با صفات حکمران ساسانی بسیار لذت می‌برد.

هم‌چنین، نویسندگان کتاب مزبور از «الگوی جان مارو» در مطالعه اندیشه سیاسی به‌عنوان چهارچوب نظری بهره برده‌اند که این موضوع بسیار ارزش‌مندی است، زیرا سبب می‌شود ساختار محتوایی و حتی تاحدودی شکلی کتاب بر این مبنا تعیین شود. بدین‌سان

هرچند کتاب شیوه‌ای غیرانتقادی درباره انتخاب این الگو دارد، نفس داشتن چنین الگویی از نقاط قوت کتاب است و چنین امری می‌تواند موجب بهره‌بری کتاب‌ها و مقالات پیش‌رو از چهارچوب نظری شود.

۴. نقد اثر

۱.۴ نقد بیرونی

در نقد بیرونی یا ظاهری می‌توان اشکالات وارد بر اثر را به چند دسته تقسیم کرد؛ از جمله اشتباهات در ارجاعات، اشکال در نگارش سال‌ها، و حشو و دوباره‌گویی مطالب. البته پیش از توضیح موارد مذکور، ذکر این نکته لازم است که باتوجه به درسی بودن کتاب پیش‌رو بهتر است شکل کتاب تاحدودی هم‌سو با تألیفات درسی و دانشگاهی باشد. برای مثال، نیاز بود اهداف هر فصل در ابتدای فصل‌ها (به صورت درآمد) بیان می‌شد و در پایان هر فصل جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مختصری ارائه می‌شد.

۱.۱.۴ اشکال در ارجاعات

۱. به برخی از آثاری که در متن کتاب مورداستناد قرار گرفته در فهرست منابع اشاره نشده است. بنابراین مشخص نیست که نویسندگان از کدامین چاپ و نشر کتاب‌های مذکور (که تعداد قابل ملاحظه‌ای هستند) بهره برده‌اند که آثار این مؤلفان از این قرارند: رابرت نیزبت (Nisbet 1990)، مسکوب، ابوالعلا سودآور، ملاح، کندی ادی، طباطبایی، ابن طقطقی، ژان ژاک روسو، آل احمد، فروند، هیتلر، غیاث‌آبادی، صالحی راد، یوسفی، کویاجی، فرای، غیاث‌آبادی، دیلم صالحی، رضایی راد، یوسفی، فرنبرغ‌دادگی، جورجیا آگامبن، بوشارلا، تاریخ کمبریج جلد سوم، زرین کوب، و پیرنیا.

۲. برخی از آثار مورداستناد در متن و فهرست منابع (کتاب‌نامه) با دو تاریخ نشر متفاوت ذکر شده‌اند. هم‌چنین گاه به دو اثر از یک نویسنده برمی‌خوریم که در یک تاریخ انتشار یافته‌اند و در کتاب موردنقد مشخص نشده است که در هر استناد کدام تألیف نویسنده مدنظر بوده است. برای مثال، در صفحه ۲۴ از تألیف مری بویس (۱۳۸۸) ذکری به میان می‌آید، اما در فهرست منابع دو کتاب از نویسنده مذکور وجود دارد که هر دو با سال مشابه (۱۳۸۸) نوشته شده‌اند. در مورد مشکل نخست و آثاری که دارای مغایرت بین شناسه کتاب در متن (پانوشت) و کتاب‌نامه هستند، می‌توان مواردی چند را برشمرد. برای نمونه تاریخ

انتشار تألیف آشتیانی در متن ۱۳۷۴، در فهرست ارجاعات ۱۳۷۷؛ کتاب فریدون آدمیت در متن ۱۳۷۵ در فهرست منابع ۱۳۷۶؛ اثر روزنتال در متن ۱۳۸۳، در فهرست منابع ۱۳۸۸؛ شاهنامه فردوسی در متن ۱۳۸۷، در فهرست منابع ۱۳۸۶؛ کتاب Haubold در متن ۲۰۱۴، در فهرست منابع ۲۰۱۲؛ اثر ماکوم کالج در متن ۱۳۹۱، در فهرست منابع ۱۳۸۸؛ کتاب ساموئل کندی در متن ۱۳۴۷، در فهرست منابع ۱۳۸۱؛ کتاب ملایری در متن ۱۳۷۵، در فهرست منابع ۱۳۸۰؛ کتاب بروسیوس در متن ۱۳۹۱، در فهرست منابع ۱۳۸۵.

مؤلف گاه از نقل قول طولانی در کتاب سود جسته است، اما برخی از این نقل قول‌ها شماره صفحه ندارند (بنگرید به احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۵۰، ۵۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹).

۲.۱.۴ حشو و دوباره‌گویی مطالب

۱. مطالب مطرح شده درباره امشاسپندان (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۵۴-۵۷) دگرباره در صفحاتی دیگر (همان: ۸۰، ۱۷۴) عیناً تکرار می‌شوند؛
۲. تکرار مطالب مربوط به گفتار شاه آرمانی (همان: ۷۰) در صفحه ۶۸ و ۶۹؛
۳. مشابهت مطالب در صفحه ۷۰ و ۷۵؛
۴. مبحث نوروژگان در تخت جمشید (همان: ۱۰۸) عیناً در صفحه ۶۰ ذیل ایزد فروردین تکرار شده است؛
۵. بازگویی مراتب اجتماعی ساسانیان در صفحه ۲۱۰ و ۲۱۱ مجدداً در صفحه ۲۱۴ ذیل بهره‌گیری از نظام طبقاتی؛
۶. مطالب اردویراف‌نامه درباره مزدک در صفحه ۲۴۴ بازگو شده‌اند؛
۷. مباحث عنوان پاسداری از نظام طبقاتی در صفحه ۲۱۷ از قبل با عنوان «خویش‌کاری» در صفحه ۲۱۴ در گفتار «حراست از اخلاق طبقاتی» مطرح شده بودند؛
۸. امر خشونت با رعیت در نامه تنسر چندین بار تکرار می‌شود (همان: ۲۲۰)؛
۹. درباب کیستی حکمران ساسانی در صفحه ۱۹۴ عیناً مطالب گفتار «کیستی حکمران هخامنشی» تکرار شده است.

۳.۱.۴ جمع‌بندی نقد بیرونی

درباب اشکالات استنادات گفتنی است که ۲۳ کتاب در متن استفاده شده که در فهرست منابع نیامده‌اند، بیش از ده کتاب با سال متفاوت ذکر شده‌اند، و دو نویسنده هم تألیفاتی در یک سال نشر دارند که از هم متمایز نشده‌اند.

کتاب موردنقد یازده عنوان مطلب دوباره‌نویسی و حشو دارد که در بعضی از آن‌ها چند صفحه مطلب تکرار شده است. بهتر بود از عبارت «نگاه کنید یا رجوع شود به» استفاده می‌شد. هم‌چنین، در قسمت نگارش چند اشتباه از قبیل تایپ دوباره اسامی و ... وجود دارد (بنگرید به احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۱۱، ۱۳۲، ۱۳۹) که البته تمام این موارد با یک بار بازبینی اثر ویراسته می‌شود.

۲.۴ نقد درونی

۱.۲.۴ عنوان

شاید اولین نکته‌ای که از دیدگاه علمی ذهن مخاطب را با خود درگیر می‌کند، عنوان کتاب باشد. کتاب موردنظر با عنوان *اندیشه سیاسی در ایران باستان* چاپ شده، اما در محتوای اثر فقط سه دوره هخامنشی، اشکانی، و ساسانی بررسی شده و فقط چند اشاره چندسطری به مادها شده است و در محتوا نادیده‌گرفته‌شدن تاریخ اندیشه سیاسی پیشاهخامنشی را شاهدیم. مسئله مهم این است که آیا دوران باستان فقط به این سه دوره خلاصه می‌شود؟ بر چه اساسی پیشینه فکری‌ای که در فلات ایران قبل از این سه دوره وجود داشته است و به احتمال بسیار اندیشه سیاسی مطرح در ایران دوران باستان تداوم‌بخش و ادامه‌دهنده برخی اندیشه‌های سیاسی و دینی دوره‌های پیش‌تر (مانند ایلامی‌ها و خرده‌دولت‌هایی مانند لولوبیان) می‌تواند باشد، نادیده گرفته شده‌اند؟ این درحالی است که با توجه به عنوان کتاب می‌توان حتی به تأثیر حکومت سلوکیان نیز (به عنوان حکومتی مستقر در ایران و تاحدودی دارای ساختار سیاسی متفاوت با حکومت‌های پیشین) در تغییر و تحولات اندیشه سیاسی نیز تأکید کرد. بنابراین، به منظور هم‌خوان کردن هرچه بیش‌تر عنوان با محتوا بهتر است برای این مسئله یا عنوانی جزئی‌تر قائل شد یا بخشی از کتاب به اندیشه سیاسی قبل از این دوره‌ها اختصاص داده شود.

۲.۲.۴ مقدمه

۱. اثر مقدمه‌ای شش صفحه‌ای دارد و پیش‌گفتار ندارد. هرچند نمی‌شود به نداشتن پیش‌گفتار ایراد گرفت، در مقدمه، مطالب مخصوص به پیش‌گفتار با مطالب مقدمه خلط شده‌اند و بهتر بود در قسمت جداگانه‌ای قرار گیرند.

۲. مقدمه فصل صفر کتاب است و نویسنده باید ذهن خواننده را در این بخش برای روبه‌رو شدن با محتوای کتاب آماده کند. بدین سبب باید از قضاوت‌کردن و پرداختن به مطالبی که هنوز برای مخاطب در محتوا اثبات نشده‌اند پرهیز شود، اما در مقدمه این کتاب این اصول رعایت نشده و به ارائه مطالبی پرداخته شده است که هنوز تأیید و اثبات نشده‌اند.

۳. در مقدمه چنین آورده شده است: «ایران زادگاه نخستین امپراتوری راستین و حکومتی کامل است که از عناصر ناهمگن فراهم آمده بود» (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۱۲). در واقع، امپراتوری را شامل حکومتی می‌دانند که بر نژادها، اقوام، و اقلیم‌های گوناگون فرمان می‌رانند و بی‌شک نخستین امپراتوری دنیای باستان هخامنشیان نبوده‌اند. از طرفی، امپراتوری راستین نیازمند اقتباس از امپراتوری‌های قبل از خود است و ریشه این اقتباس مشخص نشده است و دیگر آن‌که نویسندگان هنوز این نکته را برای مخاطب به اثبات نرسانده‌اند، ولی در مقدمه به آن می‌پردازند. حتی در محتوای اثر هم این مدعای مؤلفان اثبات نمی‌شود و بارها نقیض آن به میان می‌آید.

۴. در ادامه با پیش‌داوری جدیدی روبه‌رو می‌شویم: «ساسانیان برای ترویج اندیشه ایران‌شاهی با چین تجارت، با روم جنگ، و در برابر اعراب واحدهای دست‌نشانده‌ای را پدید آوردند» (همان). هنوز چستی اندیشه ایران‌شاهی برای مخاطب مشخص نشده است و حتی در ادامه هم مؤلفان به این مسئله اشاره نمی‌کنند که چگونه تجارت با چین اندیشه ایران‌شاهی را در آن‌جا رواج می‌دهد؟

۵. در مقدمه آمده است: «با حمله امپراتوری روم به ایران به فرمان‌دهی اسکندر هخامنشیان سقوط کردند» (همان: ۱۶). واضح است که اسکندر، فرزند فیلیپ مقدونی، کاملاً یونانی بود و در آن زمان «امپراتوری روم» هنوز شکل نگرفته بود و تا هفت دهه بعد از اسکندر، سلوکیان با ماهیتی یونانی بر ایران حکم می‌راندند.

۶. در مقدمه، اردشیر بابکان زرتشتی متعصبی معرفی می‌شود که دین زرتشت را رسمیت می‌بخشد (همان: ۱۷)، در حالی که دین زرتشت تا دوران بهرام دوم، به‌ویژه در روزگار شاپور دوم و در نتیجه رسمیت‌یافتن دین مسیحیت در روم، رسمی نمی‌شود (لوکونین ۱۳۶۵: ۱۶۲).

۳.۲.۴ ایرادات علمی در محتوا

در قسمت‌هایی از کتاب، مخاطب با اشکالات محتوایی مواجه می‌شود که موجب کاستن اعتبار علمی اثر شده است یا حتی با گفته‌های دیگر اثر تناقض دارد. بازبینی این قسمت‌ها

و رفع اشکالات جایگاه اثر را تا حد قابل توجهی بهبود می‌بخشد و ماهیت علمی معتبرتری را موجب می‌شود.

۱. تمدن هیتی در متن کتاب با عنوان «دولت خطی» و با این انشا نگاشته شده است. هرچند «آدمیت و زرین کوب» هیتی‌ها را خطی می‌نامند، اما این نوع خطاب حاصل از ترجمه‌های فرانسه و آلمانی است و در همه تحقیقات و پژوهش‌های منتشرشده این قوم هیتی قلمداد می‌شوند و اغلب پژوهش‌گران این تمدن را با نام هیتی می‌شناسند. بنابراین، بهتر بود به جای «خطی» از «هیتی» استفاده می‌شد یا حداقل ذکر می‌شد که تمدن خطی همان هیتی است.

۲. نویسندگان کتاب در مواردی به سخنانی می‌پردازند که درباره آن‌ها توضیحی ارائه نمی‌دهند و تاحدودی بحث را شعاری می‌سازند. برای نمونه، چنین آورده می‌شود: «برای اولین بار در طول تاریخ بشر ابتدا مادها و سپس هخامنشیان عقلانی‌ترین بنای حکمرانی در ایران را شکل دادند» (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۴۵). مؤلفان برای اثبات این جمله از هیچ سند و استدلالی بهره نمی‌گیرند. چگونه می‌شود اثبات کرد که این امر برای اولین بار در طول تاریخ بشر بوده است؟ از طرفی این حکومت با این سطح از عقلانیت بی‌شک و امدار گذشتگانی است که این‌جا فراموش شده‌اند و اقتباس اندیشه و روند تکامل اندیشه نادیده گرفته شده است (بنگرید به آدمیت ۱۳۷۶: فصل اول و دوم).

۳. در برخی موارد به‌هنگام مطالعه کتاب، مخاطب با سلسله‌ای از اشتباهات علمی روبه‌رو می‌شود. برای نمونه نوشته شده است: «بخش شرقی ایران و سرزمین‌های حوزه بخارا فرهنگ اجتماعی ایرانیان مادرسالارانه بود. چنان‌که اسطوره‌های زن‌محوری چون میترا و آناهیتا از اعتبار و جایگاه فراوانی برخوردار بودند» (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۴۹). درحالی‌که ایزد مهر یا میترا نرینه است و حتی زن‌ها مجاز به شرکت در مراسم سیری نبودند (ورمازرن ۱۳۸۳: ۱۹۹-۲۰۱؛ باقری ۱۳۹۲: ۱۷۰؛ مزداپور ۱۳۹۵: ۳۵۹).

۴. در *اندیشه سیاسی در ایران باستان* می‌خوانیم: «زنان در امور عمومی دخالت می‌کنند و حتی برخی از آنان به‌عنوان خاتون به جایگاه امیری و شاهی می‌رسند» (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۴۹)، درحالی‌که اصطلاح خاتون سغدی است و با حمله مغول‌ها به شرق ایران کم‌کم در دوره خوارزمشاهی به‌صورت عمده رواج می‌یابد و در دوره باستان وجود نداشته است (لغت‌نامه ۱۳۷۰: ذیل مدخل «خاتون»).

۵. در کتاب مذکور آمده است: «با حاکم‌شدن دین زرتشت زنان به اندرونی رانده می‌شوند و پست شمرده می‌شوند» (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۵۴)، درحالی‌که حتی در

سطوری از اوستا از زنان مذهبی و پرهیزگار که در امور دینی و رعایت آموزه‌های مذهبی عملکرد مطلوبی دارند با لقب «زنان اهوره» یاد شده است و مورد تمجید و استغاثه قرار می‌گیرند (اوستا ۱۳۸۷: هات ۳۸، ۲۰۴؛ بویس ۱۳۷۷: ۱۴۲) و شواهد نشان می‌دهند که زنان نیز در برگزاری تشریفات مذهبی نقش فعالی داشتند (Goldman 2012: 4؛ اوستا ۱۳۸۷: ۲۰۰). حتی در اواخر دوره ساسانی، که دین زرتشتی رسمی است، شاه‌دختانی هستند که به مقام پادشاهی دست می‌یابند؛ مانند بوراندخت و آذرمی‌دخت (کریستینسن ۱۳۹۰: ۳۷۸؛ مسعودی ۱۳۶۵: ۹۶).

۶. نویسندگان در کتاب مورد نقد «مانی و مزدک» را در زمره پادشاهان اهریمنی قلمداد می‌کنند! (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۵۸)، در حالی که مانی و مزدک هیچ‌یک سودای تخت نداشتند و پیام‌آور یا مصلح اجتماعی روزگار خود به‌شمار می‌رفتند. بنابراین، نمی‌توان آن‌ها را با تاج‌خواهانی چون شهروراز برابر دانست (یارشاطر ۱۳۹۲: ج ۳، ۵۵).

۷. نویسندگان در قسمت منابع مورد استناد برای بحث ساختار سیاسی هخامنشیان اذعان می‌دارند: «اصلی‌ترین منبع شناخت دوره هخامنشی رجوع به اسطوره‌ها، به‌ویژه امشاسپندان، است» (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۶۴)، در حالی که غالب مطالب اسطوره‌ای که امروزه در دسترس ما قرار دارند، در دوره ساسانی شکل این‌چنینی به‌خود گرفته‌اند و حتی تفکر مربوط به امشاسپندان به‌عنوان نیروهایی در خدمت اهورامزدا مربوط به تفکر برخاسته از اوستای متأخر است (بهار ۱۳۹۳: ۵۶۰).

۸. مؤلفان وجه مشترک تمامی حکومت‌های قبل از رنسانس را استبداد می‌دانند (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۸۴)، اما این مدعا را اثبات نمی‌کنند و مطالبی را در تأیید این بحث، که توضیحات گسترده‌ای را می‌طلبد، ارائه نمی‌دهند. هم‌چنین، همان‌گونه که می‌دانیم اولین بار اندیشه‌های دموکراسی در دوره باستان نمود می‌یابند و در دوره‌هایی در تاریخ شرق و غرب (یونان و روم) شاهد حکومت‌های دموکراسی هستیم.

۹. در برخی موارد در کتاب مزبور سخنانی اشتباه و حتی متناقض ذکر می‌شود، به‌طوری‌که در قسمتی از کتاب آمده است: «شاهنشاه امپراتور نیست. بلکه او مانند اهورامزدا که خدای خدایان است شاه شاهان است. هخامنشیان شاهنشاه بودند نه امپراتور» (همان: ۸۷). در برابر این سخن گفتنی است که در ساختار موناشرسی هخامنشیان شکی نیست، اما این دو معنی در تضاد با یک‌دیگر نیستند. هرچند داریوش خود را شاه شاهان می‌نامد، با توجه به تعریف امپراتور تمام پادشاهان هخامنشی امپراتور بوده‌اند، چراکه افزون‌بر حکمرانی آن‌ها بر قلمروی وسیع، بر اقوام و نژادهای گوناگون حکم می‌راندند (آشوری ۱۳۹۲: ۳۵).

هم چنین، نویسندگان در صفحاتی دیگر تأکید بر امپراتوری بودن نظام هخامنشی می کنند و «هخامنشیان را وسیع ترین و آبادترین امپراتوری تاریخ» (همان: ۱۱۵) می دانند.

۱۰. در کتاب اندیشه سیاسی در ایران باستان نویسندگان با مطرح کردن این موضوع که «در زمان اعراب در اندرنامه‌ها از فنون حکمرانی دوره هخامنشی تقلید کرده‌اند» (همان: ۱۰۵، ۱۰۶)، از این نکته غافل مانده‌اند که در دوره اسلامی اغلب مطالب به‌جامانده از متون و آثار عصر ساسانی بوده است و بسیاری از مورخان دوره اسلامی حتی نام پادشاهان هخامنشی را نمی دانند، چه رسد به اقتباس و بهره‌بری از فنون حکمرانی آن دوره.

۱۱. نگارندگان کتاب انحطاط و زوال هخامنشیان را در روزگار داریوش یکم (همان: ۱۳۲) می دانند، درحالی که طبق تمام اسناد و شواهد موجود به‌هنگام زمام‌داری داریوش سلسله هخامنشی درحال پیمایش مسیر شکوه خود بوده است و اگر رو به زوال بود، نمی توانست در مقیاس عظیمی شکوفا شود و به‌گفته نویسندگان وسیع ترین امپراتوری تاریخ بشر شود (بنگرید به داندامایف ۱۳۸۶: ۱۵۸).

۱۲. نویسندگان کتاب بر آن‌اند که «ملوک الطوائفی بودن اشکانیان موجب استقلال ارمنستان می شود، چراکه نظام ملوک الطوائفی به تجزیه‌طلبی و کسب استقلال ارمنستان کمک می کرده است» (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۱۱۴). قابل ذکر است که نه تنها ارمنستان طی مدت حکمرانی اشکانیان اکثراً تابع این حکومت و در زمره قلمرو اشکانی است، بلکه حتی باوجود سقوط اشکانیان، هم چنان سرسپرده اشکانیان بود و در دوران نخستین ساسانی به‌عنوان پایگاهی برای اشکانیان قلمداد می شد. بنابراین، نمی توان ارمنستان را در دوران اشکانی مستقل از ایران تلقی کرد. هم چنین، برخی ایالات در دوره ساسانی همانند عصر اشکانیان هم چنان به‌شکل نیمه‌مستقل اداره می شدند. ازطرفی، اگر شیوه اداره فدرالیت کشور مناسب نبود، نه تنها ساسانیان، بلکه هیچ‌یک از حکومت‌های دیگر از این الگو استفاده نمی کردند (بنگرید به لوکونین ۱۳۶۵: ۵۹).

۱۳. در بخش «پیوند اندیشه یونانی و نظریه ایران‌شاهی» نگارندگان چنین بیان می دارند که نظام ملوک الطوائفی از زمان اسکندر برای تفرقه‌افکنی بین ایرانیان اعمال می شود (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۱۴۴). گفتنی است که نخست این ادعا بر مبنای روایت جعلی و پروپاگاندای رایج در عصر ساسانی شکل گرفته و بر ساخته دشمنان اشکانیان است و با هدف تمرکز بخشی به حکومت و ساختار سیاسی پدید آمده است. دوم، هنگامی ما با این نوع حکومت در ایران زمین مواجه می شویم که اشکانیان بر فلات ایران چیره شده‌اند و این

حضور پارتیان با شکست و خروج بیگانگان از فلات ایران مصادف است. بنابراین، شکل حکومت اشکانی با حضور اسکندرین ارتباطی نداشته است و تحت‌تأثیر اوضاع ایران در روزگار پایانی هخامنشیان (استقلال‌طلبی‌ها و خودمختاری‌های برخی ایالات شرقی و غربی)^۱، شیوه زیستی پارتیان (طوایف داهه)، اضمحلال هخامنشیان، و ظهور قدرت‌های جدید، که در بحران‌های حاصل از هجوم اسکندر و ضعف سلوکیان شکل گرفتند، پدید آمده است. بدین روی، برخلاف نظر مؤلفان، که گویی نگرش مطلوبی به ساختار ملوک‌الطوایفی عصر اشکانی ندارند و هم‌سو با تبلیغات و روایات جعلی عصر ساسانی، آن را توطئه و طرحی از سوی دشمنان ایران زمین قلمداد می‌کنند (همان: ۱۴۱)، باید متذکر شد که اشکانیان احیاکنندگان روحیه ملی‌گرایی ایرانی بودند و با همین ساختار سیاسی ملوک‌الطوایفی بیش‌ترین دوام را در بین حکومت‌های باستان داشتند و تنها حکومتی بودند که به‌دست بیگانگان نابود نشدند و سبب انقراضشان تحولات داخلی و جناح‌گیری‌های سیاسی بود.

۱۴. در قسمتی از مباحث مربوط به بحث اخلاق پهلوانی بیان می‌شود: «شبکه پهلوانان خراسان اشکانیان را احیا کرد» (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۱۴۷). نکته جمله این جاست که آیا اشکانیان نابود شده بودند که به‌دست پهلوانان خراسان احیا شده‌اند؟ در این جا مشخص نیست که لقب پهلوانان چه قشری از جامعه را معرفی می‌کند؟ آیا پهلوانان سوای پهلویان و ساکنان پارت قلمداد می‌شوند؟

۴.۲.۴ اشکالات محتوایی ارجاعات، نقد منابع

۱. درباب ارجاعات، اولین مسئله‌ای که مخاطب با آن روبه‌رو می‌شود در مقدمه (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۱۱) است. نویسندگان آورده‌اند که این نوشته سعی کرده است تا با تکیه بر منابع اصیل به‌جای‌مانده، دورنما و تصویری نوین را از اندیشه ایران باستان ارائه دهد، اما با بررسی فهرست ارجاعات و مطالعه اثر متوجه می‌شویم که چنین امری محقق نشده است. از بین حدود ۱۳۰ کتاب فارسی و چهل کتاب انگلیسی در فهرست منابع تنها نه کتاب از منابع دوره باستان‌اند. برای مثال، در دوره هخامنشی به‌جز چند کتیبه، که همه آن‌ها مربوط به اوایل دوره هخامنشی هستند، از هیچ منبع اصیل دیگری استفاده نمی‌شود یا برای نگارش دوره اشکانی از هیچ منبع اصیلی استفاده نشده است. تنها در دوره ساسانی است که استفاده از این قبیل منابع به‌حد معقولی می‌رسد. بنابراین، بهتر بود که برای نگارش دوره

هخامنشی و اشکانی از منابع تاریخ‌نگاری آن دوره استفاده می‌شد تا خلأ ناشی از کمبود داده از منابع دست‌اول دیده و مطرح نمی‌شد.

۲. برای ارجاع به کتیبه داریوش، واقع در قسمت جنوبی تخت جمشید، از یک وب‌گاه گم‌نام استفاده شده است (بنگرید به احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۵۲). علمی‌ترین این بود که نگارندگان به سراغ تحقیقاتی می‌رفتند که اولین و مرجع‌ترین ترجمه‌ها را از کتیبه‌ها ارائه داده‌اند (برای نمونه، Kent 1953; 135-137؛ شارپ ۱۳۵۱: ۷۹-۸۰).

۳. در شمارش تعداد ساتراپی‌های هخامنشی نقل‌قولی از کتاب استر آورده می‌شود، درحالی‌که این کتاب اصلاً در این دوره تألیف نشده است و صلاحیت علمی ندارد و برای این منظور منابع مهم و در دسترس هم‌چون کتیبه‌های هخامنشی و تاریخ هردوت موثق‌ترند.

۴. نویسندگان با استناد به ویل دورانت (۱۳۷۶: ۴۱۸) قضاوت را در دوره هخامنشی موروثی قلمداد می‌کنند (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۱۱۴)، درحالی‌که ویل دورانت صرفاً حکایتی را از دوران کمبوجیه تعریف می‌کند که قاضی را کشتند و پسرش را به جایش نشانند و این ماجرا دلیلی برای موروثی بودن قضاوت نمی‌تواند باشد.

۵. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، اثر در استفاده از منابع دست‌اول ضعف دارد. بدین شکل که در اندیشه سیاسی هخامنشیان به‌جز چند استثنای خاص به‌تمامی به کتیبه بیستون ارجاع داده شده است. بی‌شک نمی‌توان ماهیت یک ساختار سیاسی را صرفاً با تکیه بر یک دیدگاه تبیین کرد. یا در کیستی حکمران دوره ساسانی، صرفاً به *کارنامه اردشیر بابکان* توجه شده است و کیستی حکمران صرفاً در *کارنامه اردشیر بابکان* و آن‌هم فقط در اثری که بعدها تألیف شده، بررسی شده است. بنابراین، هیچ‌گونه روش تطبیقی، مقایسه‌ای، و غور در منابع موازی برای بررسی یک موضوع مشاهده نمی‌شود.

۶. در برخی موارد مؤلفان، برای اطلاعات بیشتر، خواننده را به یکی‌پدیا ارجاع می‌دهند (برای مثال، همان: ۷۸)، اما از نگاه علمی به‌چنین مأخذی نمی‌توان ارجاع داد، چراکه هرکسی به‌طور پیش‌فرض از وجود آن اطلاع دارد و اصلاً به ذکر آن نیاز نیست و از طرفی توسط همگان قابل‌ویرایش است و برای نکات علمی و مستندسازی منبع موثق به‌شمار نمی‌رود.

۷. در مبحث اندیشه سیاسی اشکانیان (همان: ۱۵۴)، مؤلفان در ذکر مصداق‌ها برای تبیین موضوع از دوره داریوش هخامنشی مثال‌هایی می‌آورند که اصلاً ارتباط زمانی و شباهتی با دوره اشکانی ندارند و این امر به‌دلیل استفاده‌نکردن از منابع دست‌اول دوره اشکانی رخ داده است.

۵.۲.۴ تناقض مطالب

در حین مطالعه اثر، مخاطب به تناقضاتی برمی‌خورد که بخشی از این تناقض‌ها می‌تواند به علت وجود دو نویسنده و نظر متفاوت ایشان در برخی مطالب باشد. واضح است که بهتر بود، اثر پس از نگارش به لحاظ علمی بازخوانی می‌شد و تناقضات رفع می‌شدند.

۱. در مقدمه نوشته شده است که دولت ایران امپراتوری غاصب و زورگویی نبوده، به سنت امپراتوری‌های زورگویی نظامی عمل نمی‌کرده، و هر جا که می‌رفته قنات‌ها و معابد را آباد می‌کرده است (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۱۵). در مقابل در بخش‌ها و ذیل بحث‌های دیگری گفتار فوق نقض می‌شود، به گونه‌ای که در بحثی (همان: ۹۹) نگارندگان می‌نویسند نباید از نگاه مدح بنگریم، هخامنشیان حکومت استبدادی بودند (همان: ۱۱۸) یا چنین نوشته شده است: «بر مبنای یافته‌های متون تاریخی هخامنشیان سراسر استبداد و درصدد به حاشیه‌راندن مردم بودند». باز در ادامه در مورد هخامنشیان بازگشتی به سخن و نظر نخستین داریم: «هر چند ساخت قدرت متمرکز بوده، اما به معنای استبداد و خودکامگی نبوده است». هم چنین، در نظری کاملاً بی‌پایه و غیرتاریخی که با گفتارهای پیشین در تضاد است و پایه علمی ندارد، چنین آمده است: «خودکامگی و استبداد رأی زورگویی و استبداد بر مردم حاکم است و در کتیبه‌ها رگه‌هایی از خودمحوری و نژادپرستی دیده می‌شود» (همان: ۷۰). در مقابل این نظر دیگر بار گفته می‌شود: «شاهان ایران با زورگویی مبارزه می‌کردند» (همان: ۱۰۲).

۲. در ادامه تناقض‌گویی‌ها، که می‌تواند تحت تأثیر استفاده از نظرهای مختلف و تحلیل نکردن آن‌ها یا به سبب نگرش متفاوت دو نویسنده به مسئله باشد، می‌خوانیم: «در ایران باستان به حقوق سیاسی اقلیت‌ها احترام گذاشته می‌شد» (همان: ۱۵)، اما در انتهای کتاب و در فصل دهم (همان: ۲۲۳-۲۴۴)، نویسندگان به تمامی به ممنوع بودن حق اعتراض می‌پردازند و مانی و مزدک را (به عنوان اقلیت‌های مطرح در عصر ساسانی) شرح می‌دهند که چگونه سرکوب شدند.

۳. تناقضات مربوط به حقوق اجتماعی و فعالیت‌های مدنی و اقتصادی زنان در دوران باستان در این کتاب به گونه‌ای است که دست‌یابی به جمع‌بندی را تا حدود زیادی ناممکن می‌کند. در این باره در جایی چنین ذکر می‌شود که با حاکم شدن ادبیات فقهی، زنان به اندرونی رانده می‌شوند و در دین زرتشت عامل انحراف به شمار می‌آیند (همان: ۵۰)، اما در مبحثی دیگر و در تضاد با جمله مذکور، نویسندگان با اسنادی که ارائه داده‌اند، اصرار دارند

هخامنشیان زرتشتی بودند و متذکر می‌شوند: «در این دوره زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی حضور داشته‌اند و سرکارگر زن داشته‌ایم». هم‌چنین «در دین زرتشت جایگاه زنان بسیار بالاست، به دختران خداوند که منشأ جشن و آبادانی هستند رویکرد منفی نیست» (همان: ۶۵)، درحالی‌که درمقابل بحث مذکور و در عصر ساسانی، که دین زرتشتی گسترده‌تری قابل ملاحظه‌ای در مقایسه با دوره‌های پیشین دارد، می‌آورند: «هویت زنان در دین ساسانی سخت وابسته به تولیدمثل بود و زنان حق مشترک اجتماعی و اقتصادی نداشتند» (همان: ۲۳۴).

۵. هم‌چنین دیدگاه ثابتی در کتاب درمورد دین هخامنشیان وجود ندارد، به طوری‌که بیان می‌شود هخامنشیان زرتشتی نبودند (همان: ۶۹)، اما درمقابل مکرراً ادعا می‌شود: «هخامنشیان در دوره داریوش و خشایارشا آموزه‌های زرتشت را در دستورکار قرار دادند» (همان: ۴۳، ۴۸، ۷۰-۷۱، ۹۰).

۶.۲.۴ کمبودهای محتوایی

۱. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، کتاب *اندیشه سیاسی در ایران باستان* بررسی سیاست و اندیشه سیاسی باستان را از عصر هخامنشی آغاز کرده است. این درحالی است که هخامنشیان از دل مادها متولد شدند و مورخان یونانی تا چندین سده هخامنشیان را با نام ماد/مدیک می‌شناختند و سیاست و دستگاه اداری هخامنشیان ادامه روندی بوده است که مادها آغاز کرده بودند. باوجوداین، نه به مادها (به جز چند اشاره کوتاه) و نه حتی به منابع آنان پرداخته شده است.

۲. بدون شک نقوش و مسکوکات از مهم‌ترین اسناد برای بررسی اندیشه سیاسی هر دوره زمانی به‌شمار می‌روند. با تکیه و تحلیل این شواهد و به‌ویژه نقوش روی سکه‌ها و تغییرات حاصل در طول سال‌های فرمان‌روایی شهریاران و دولت‌های ایرانی می‌توان حتی روند دگرگونی اندیشه سیاسی را در هر دوره بررسی کرد. در این جهت، گفتنی است که حتی برخی پژوهش‌گران، مانند ولسکی، برپایه مسکوکات نگرش کاملاً بدیعی را درباره حکمرانان اشکانی ارائه کرده‌اند (بنگرید به ولسکی ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۲۷). بدین سان تنها با تکیه اصلی بر مسکوکات و بررسی نقوش و نوشتارهای روی آن‌ها، می‌توان نوع و شیوه حکومتی زمام‌داران یک سلسله، عملکرد آن‌ها در سیاست داخلی و خارجی، و به‌طور کلی رویکرد حکومت‌ها به قلمرو و بیگانگان را دریافت. متأسفانه در کتاب موردنقد این منابع و شواهد دست‌اول به‌طور کامل نادیده گرفته شده‌اند.

۳. بخش عمده‌ای از رویکرد سیاسی هر دوره‌ای در سیاست خارجی آن فهم می‌شود. باتوجه‌به این‌که بخش مهمی از روابط خارجی ایران با همسایگان غربی در آثار مورخان هر دوره بازتاب یافته است (از جمله هردوت، توسیدید، گزنفون، پلوتارک، استرابو، پلینی، آمیان مارسلون، آگاتیاس، و پروکوپئوس)، نویسندگان اثر می‌بایست بخشی را به این مهم اختصاص می‌دادند و آن را باتوجه‌به شرایط معاصر سیاسی در داخل مرزهای ایران تحلیل می‌کردند.

۴. باتوجه‌به این‌که آثار مکتوب و رساله‌های بسیاری از دوره ساسانی به‌جا مانده و البته اثر به متونی هم‌چون عهد اردشیر، نامه تنسر، ارداویراف‌نامه، و کارنامه اردشیر پرداخته است، اما هم‌چنان جای اندرزنامه و کتاب‌های دینی بسیاری که در آن‌ها به ساختار قدرت و ویژگی‌های شاهی پرداخته شده خالی است. از این شمارند: دینکرد، اندرزنامه‌های پهلوی (اندرز آذرباد مهراسپندان، اندرز خسرو قبادان)، اندرزنامه بزرگمهر.

۳.۴ نگاهی به کلیت اثر و برخی پیش‌نهادها

کتاب اندیشه سیاسی در ایران باستان درصدد است تا از نظریه «جان مارو» در تبیین برخی مسائل در ایران باستان بهره‌برد و در مقدمه نیز نویسندگان بدین امر تأکید دارند. در این‌باره گفتنی است که در وهله اول انتخاب نظریه و استفاده از چهارچوب نظری برای پیش‌برد مطالب امری بسیار ارزش‌مند و قابل‌تحسین است، اما مشکل بیش‌تر در چرایی انتخاب چنین نظریه‌ای است، زیرا نه تنها «جان مارو» در خصوص اندیشه باستانی نظریه‌پرداز مطرحی نیست، بلکه اثر وی که در فهرست منابع با عنوان *History of Western Political Thought* بدان اشاره شده است، به تاریخ اندیشه سیاسی غرب اختصاص دارد و به شرق ارتباطی ندارد. بدین‌سان اگر نگارندگان دلیل قانع‌کننده‌ای برای انتخاب الگوی اندیشه جان مارو در نظر داشتند، بهتر بود آن را در مقدمه بیان می‌کردند. باین‌همه، صرفاً در بخش مربوط به ساسانیان نویسندگان به اندیشه جان مارو اشاره مختصری می‌کنند و در این قسمت هم الگو، ساختار، و قالب مشخصی را برای محتوا ارائه نمی‌دهند و در دیگر قسمت‌ها از این نظریه به‌عنوان چهارچوب و الگویی در کلیت اثر استفاده‌ای نمی‌شود.

در قسمت‌های مختلف کتاب صرفاً داده‌هایی گسسته از اندیشه سیاسی ارائه می‌شود و هیچ‌یک از اندیشه‌ها ریشه‌یابی نمی‌شوند و با رخدادها مطابقت داده نشده‌اند. حتی «نتیجه‌گیری» نه تنها در انتهای فصل‌ها و بخش‌ها وجود ندارد، بلکه در پایان کتاب نیز

نویسندگان از نتیجه گرفتن بازمی‌مانند، زیرا هیچ تحلیلی ارائه داده نمی‌شود که بخواهد از آن نتیجه‌ای عاید شود. در حالی که در مقدمه، نویسندگان معتقدند این اثر به دنبال ارائه دورنما و تصویری نوین از اندیشه ایران باستان است (احمدوند و اسلامی ۱۳۹۶: ۱۱) و یادآور می‌شوند که با استفاده از الگوی اندیشه جان مارو سعی شده است تا تصویری روشن از اندیشه سیاسی این دوران ترسیم شود (همان: ۱۷)، اما نه تنها تصویری روشن و نوین ارائه نمی‌شود، بلکه در کل با هیچ تصویر و تحلیلی، به‌استثنای بخش‌هایی از دوره ساسانی، روبه‌رو نمی‌شویم.

هم‌چنین، به سبب عدم تحلیل و چینش درست مطالب و این‌که در تألیف به وثاقت یا عدم وثاقت و اعتبار و علمی بودن منابع و مآخذ توجه نشده است، مطالب ارائه‌شده گاه در تضاد و تناقض با یکدیگرند. برای نمونه، در نقش زن از کتاب فاطمه صادقی استفاده شده است که کاملاً رویکرد جنسیتی به تاریخ دارد و با منابع دیگر برای نقش زن در دوره باستان هم‌خوانی ندارد. بنابراین، این ناهم‌خوانی که باید با تحلیل صحیح مطالب و برپایه متون تاریخی (رویکرد متن‌محورانه) رفع می‌شد تا اندیشه و نتیجه یک‌سان و قالب‌مندی ارائه می‌شد، بدون پردازش صحیح ارائه شده است.

در سخن آخر و در جمع‌بندی نهایی، گفتنی است که کتاب در نقد محتوایی اشکالات علمی و تناقضات بسیاری دارد و بخشی از این امر به دلیل همکاری دو نویسنده در جمع‌آوری و نگارش اطلاعات است که در تحلیل و نگرش به مسائل و منابع با هم هماهنگی نداشته‌اند. بنابراین، چه در ارجاعات و چه در اشکالات علمی، هرچه به نیمه دوم کتاب نزدیک می‌شویم، ایرادات کم‌تر می‌شود و این نمایان‌گر آن است که نویسنده بخش دوم دقت و ظرافت بیشتری به خرج داده است. بنابراین، بهتر آن است که برای چاپ بعدی، دو نویسنده همکاری نزدیک‌تری داشته باشند تا تناقضات اثر رفع شود. هم‌چنین، نیاز است که نوشتار با رویکردی متن‌محورانه و تحلیلی هم‌راه شود. در مسئله مهم اندیشه سیاسی در مورد ایران باستان، برای رهنمونی به نتیجه‌ای علمی به بررسی‌های عمیق‌تری نیاز است و نویسندگان محترم باید توجه بیش‌تری بدین مهم مبذول دارند، چراکه در تاریخ ایران باستان با دوره‌های تاریخی متفاوتی روبه‌رویم که صرفاً یک اندیشه مشخص و یک‌سان نداشته‌اند و به دلایل مختلفی (هم‌چون تفکرات دینی و برخورد با مکاتب و اندیشه‌های مختلف داخلی و خارجی) در دوران ماد، هخامنشی، اشکانی، و ساسانی ضرورتاً می‌توان اندیشه سیاسی متفاوتی را شاهد بود. بنابراین، نباید در هر فصل کلاً به منبعی خاص رجوع کرد و آن را به کل دوران تاریخی ایران باستان تعمیم داد.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب *اندیشه سیاسی در ایران باستان* با توجه به این که نخستین کتاب مستقلی است که در حوزه ایران باستان، مفهوم مهمی چون اندیشه سیاسی را مورد بررسی قرار داده است، قابل تقدیر است و می‌تواند به‌عنوان اثری آغازین در این دوره زمانی منشأ مباحث و پژوهش‌های دیگری از این دست باشد. بنابراین و البته با توجه بدین رویکرد آغازگرانه، اثر مورد نظر برخی کاستی‌ها و نواقصی در شکل و محتوا دارد که تألیف را از پژوهشی تحلیل‌محورانه به اثری توصیفی، برپایه قسمت اندکی از شواهد و اسناد تاریخی، تقلیل داده است. در واقع، آن‌گونه که از عنوان اثر نیز برمی‌آید، پرداختن به اندیشه سیاسی در یک دوران تاریخی ابتدا به اشرف به تمام رخدادهای تاریخی در دوران مزبور، اندیشه، و بافت اساطیری نیاز دارد که این امر تحقق نمی‌یابد، مگر این که محقق یا محققان به متون باستانی (تاریخی و دینی)، آموزه‌های دینی، و اندرزنامه‌های موجود تا حد قابل قبولی احاطه داشته باشند؛ مواردی که خلاً آن در اثر موجود احساس می‌شود و از جامعیت آن کاسته و مانع از ارائه تصویری قابل فهم و قابل دفاع از اندیشه سیاسی رایج در دوران‌های مختلف تاریخی ایران باستان شده است.

پی‌نوشت

۱. در واقع از اواخر سلطنت اردشیر دوم طوایف فراوانی که در مناطق غیرقابل دست‌رس زندگی می‌کردند، از عربستان گرفته تا آسیای مرکزی، دیگر حاکمیت شاهنشاه هخامنشی را به رسمیت نمی‌شناختند، مالیات پرداخت نمی‌کردند، و ایالاتی مانند خوارزم، سغدیان، و سکاها از این که تابع و پیرو هخامنشیان باشند، تغییر رویه دادند و به متحدان شاه تبدیل شدند (در این باره، بنگرید به داندامايف ۱۳۸۶: ۴۰۲-۴۰۳).

کتاب‌نامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۷۶)، *تاریخ فکر از سومر تا یونان و روم*، تهران: روشن‌گران و زنان.
آشوری، داریوش (۱۳۹۲)، *دانش‌نامه سیاسی*، تهران: مروارید.
آموزگار، ژاله (۱۳۹۲)، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
احمدوند، شجاع و روح‌الله اسلامی (۱۳۹۶)، *اندیشه سیاسی در ایران باستان*، تهران: سمت.
اوستا؛ کهن‌ترین سرودهای ایرانیان (۱۳۸۷)، گزارش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.

- باقری، مهری (۱۳۹۲)، *دین‌های ایران باستان*، تهران: قطره.
- بویس، مری (۱۳۷۷)، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: صفی‌علیشاه.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۳)، *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: چشمه.
- داندمایف، محمد (۱۳۸۶)، *ایران در دوران نخستین هخامنشی*، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی.
- دورانت، ویلیام (۱۳۷۰)، *تاریخ تمدن*، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- سامی، علی (۱۳۸۹)، *تمدن ساسانی*، تهران: سمت.
- شارپ، نورمن (۱۳۵۰)، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، تهران: شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۴)، *زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران*، تهران: کویر.
- عنایت، حمید (۱۳۸۷)، *نهادهای اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: روزنه.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۹)، *مبانی حکومت و ساخت قدرت در ایران*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۳)، *نظام‌های سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: سمت.
- قادری، حاتم (۱۳۷۹)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت.
- کریستینسن، آرتور (۱۳۹۰)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: سمیر.
- لغت‌نامه* (۱۳۷۰)، به سرپرستی علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- لوکونین، ولادمیر گریگورویچ (۱۳۶۵)، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- مزدایور، کتیون (۱۳۹۵)، *ادیان و مذاهب در ایران باستان*، تهران: سمت.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵)، *التنبیه والشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- ورمازرن، مارتین (۱۳۸۳)، *آیین میترا*، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: چشمه.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۶)، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- هرودت (۱۳۳۶)، *تاریخ هردوت*، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران.
- یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۹۲)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

Goldman, L. (2012), "WOMEN ii. in the Avesta", *Encyclopaedia Iranica*, Available at:

<<http://www.iranicaonline.org/articles>>.

Kent, Ronald (1953), *Old Persian: Gramer Texts, Lexcon*, New Haven: American Oriental Society.

